

## روی کردهای عدالت اجتماعی در بین معلمان شهر اصفهان

دکتر حمیدرضا عریضی\*

شکاف فزاینده بین مفهوم عدالت اجتماعی به عنوان یک مفهوم مجرد و واقعیت‌های فقدان عدالت در زندگی در چهار روی‌کرد به عدالت اجتماعی ظاهر می‌شود. جهت‌گیری اخلاق کار به زندگی اجتماعی، نشان‌دهنده دیدگاه تناسب است که از طریق دو دیدگاه فردگرایی اقتصادی و انصاف بیان می‌شود. دیدگاه برابری‌خواهی شامل روی‌کردهای دیگر یعنی انصاف و نیاز است. تناسب نشان‌دهنده تمایل به پاداش دادن به افرادی در جامعه است که در پیش‌رفت جامعه سهم دارند. و دریغ داشتن این پاداش از افرادی است که مساعدتی به پیش‌رفت جامعه ندارند. برابری‌خواهی نشان‌دهنده دسترسی برابر به خدمات اساسی و رفتار یک‌سان با همه افراد جامعه و توزیع مجدد ثروت است.

در این مقاله بحث درباره روی‌کردهای مختلف و رابطه آن‌ها با جهت‌گیری اجتماعی، انگیزش پیش‌رفت و عدالت توزیعی و ارزش‌ها در بین ۱۵۰ معلم دبیرستانی در اصفهان نشان‌دهنده الگوی معنی‌داری از روابط است. اعتبار تمیزی چهار مقیاس عدالت اجتماعی را می‌توان با توجه به همبستگی‌های متوسط بین ارزش‌ها و دیدگاه‌های تناسب در عدالت اجتماعی یعنی فردگرایی اقتصادی و انصاف و یا دیدگاه‌های برابری‌خواهی شامل برابری و نیاز مشاهده کرد. اعتبار هم‌زمان از طریق همبستگی معنی‌دار بین مقیاس‌های تناسب با انگیزش پیش‌رفت و نیز همبستگی معنی‌دار بین مقیاس‌های برابری و عدالت توزیعی و جهت‌گیری اجتماعی تأیید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، عدالت اجتماعی، معلم

---

\* روان‌شناس، استادیار روان‌شناسی دانشگاه اصفهان <dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir>

## مقدمه

رفاه اجتماعی از مسئله عدالت اجتماعی جدائی ناپذیر است. به خصوص روی‌کردی در عدالت که بین دو مفهوم آزادی و برابری به دومی گرایش نشان می‌دهد زیرا هرگونه گرایش به برابری در جامعه شدیداً نابرابر کنونی لاجرم باید با نوعی دخالت برای موازنه رفاه انجام شود. به همین دلیل در مقاله حاضر ابتدا مفاهیم رفاه اجتماعی و پس از آن روی‌کردهای عدالت اجتماعی را مرور می‌کنیم و بالاخره به این مسئله می‌پردازیم که در هر روی‌کرد به عدالت اجتماعی (رفاه اجتماعی) کدام گرایش به ارزش‌ها اهمیت بیش‌تری دارند.

رفاه اجتماعی را می‌توان از دیدگاه‌های متفاوت تفسیر کرد (Perman, Ma, McGilvray, 1996). روی‌کرد اخلاقی به رفاه اجتماعی را به دو صورت مطلوبیت‌گرایی و عدالت‌گرایی بیان کرده‌اند.

در دیدگاه مطلوبیت‌گرایی که از هیوم و بنتام (Hume, 1968, Bentham, 1789) نشأت گرفته است اصل بیش‌ترین رضایت به عنوان اساس یک نظریه اخلاقی برای رفاه عمومی مطرح می‌شود که بر طبق آن نتایج حاصل از فعالیت‌های آدمی تنها بر این مبنا قابل ارزش‌یابی است که این فعالیت‌ها تا چه حد در رضایت عمومی جامعه نقش دارند و سعادت یک فرد یعنی رضایت و خشنودی او با میزان لذت و شادمانی کسب شده توسط او تعریف می‌شود. اما در این‌جا این اشکال پیش می‌آید که خشنودی حاصل از لذت‌های کاذب و مثلاً مواد مخدر آیا به رفاه فرد مربوط می‌شود. از نظر سولو (Solow, 1974) مطلوبیت افراد دارای ملاک عینی نبوده بلکه به ترجیحات و تمایلات افراد بستگی دارد. بنابراین برخلاف نسل اولیه در دیدگاه مطلوبیت‌گرایی، دیدگاه نئوکلاسیک در مطلوبیت‌گرایی، مطلوبیت را تا اندازه زیادی ذهنی تلقی می‌کند. براساس دیدگاه سولو، تابع رفاه اجتماعی عبارت از تابعی جمع‌پذیر است که این تابع مجموع وزنی مطلوبیت‌های افراد در جامعه است. به دلیل این‌که وزن‌های مربوط به مطلوبیت کسب شده از سوی افراد مساوی نبوده و توابع مطلوبیت افراد متفاوت است، توزیع مصرف کالاها نیز در شرایط حداکثر رفاه برابر نیست و حداکثر کردن

رفاه اجتماعی منوط به آن است که اشخاص مقادیر متفاوتی مصرف کنند و رضایت خاطر متفاوتی از سطوح مطلوبیت کل به دست آورند (Solow, 1991).

سن (Sen, 1987) از این تعریف از رفاه اجتماعی انتقاد کرده است. از نظر او افراد فقط به دنبال مطلوبیت نیستند. به عبارت دیگر نباید رفاه را فقط عبارت از مطلوبیت تعریف کرد و باید بین آن‌ها تمایز قایل شد. از نظر او رفاه یک کمیت چندبعدی است که سطح مصرف کالاها فقط یک بعد آن را تشکیل می‌دهد. بعد مهم دیگر، نحوه آزادی افراد است، زیرا احتمال انجام هر کاری فی‌نفسه ارزشمند به شمار می‌رود. هر فرد باید دارای آزادی انتخاب باشد و بنابراین آزادی، حقوق و اختیار مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر انسان هستند. تأکید سن بر کمیت چندبعدی رفاه مشابه تأکید مازلو در روان‌شناسی بر سلسله مراتب نیازها است که نیازهای فیزیولوژیک فقط سطح پائینی از نیازها است.

علاوه بر این افراد همواره فقط به سطح رفاه خود فکر نمی‌کنند. مثلاً رفاه افرادی که با تسلیحات اتمی مخالفت می‌ورزند و یا در جهت محیط زیست فعالیت می‌کنند و یا تمایل به زدودن فقر دارند ممکن است تغییر نکنند، اما این مسایل برای آن‌ها ارزشمند باشد. بنابراین رفاه نه فقط سطح مصرف کالاها و آزادی انتخاب شهروندان، بلکه خشنود بودن آن‌ها به عنوان یک شهروند را نیز شامل می‌شود (Perman et. al, 1996). شاید مهم‌ترین انتقاد بر دیدگاه مطلوبیت‌گرایی را رالز (Rawls, 1971) انجام داده باشد. زیرا او نشان داد که عدالت، در دیدگاه مطلوبیت‌گرایی نسبت به رفاه اجتماعی نادیده انگاشته شده است. در فلسفه زیربنایی مطلوبیت‌گرایی، توزیع درآمد بین افراد بی‌اهمیت انگاشته شده و فقط به مقدار مطلوبیت توجه شده است. هرچند، چندان روشن نیست اما رالز تصور می‌کند که مردم روی دو اصل با یکدیگر توافق دارند که براساس آن‌ها رفاه اجتماعی به شرطی نابرابری را می‌پذیرد که این نابرابری، وضعیت پایین‌ترین قشر جامعه را بهبود بخشد. اما مقدم بر آن همواره آزادی به عنوان یک حق اساسی مطرح است. براساس این اصل، نابرابری زمانی عادلانه است که وضعیت هر فرد را در جامعه بهتر سازد یا همان‌گونه که پرمن و همکاران (Perman et. al, 1996) نشان داده‌اند، عدالت از نظر رالز در صورتی قابل قبول است که همه

افراد با دور شدن از آن سود ببرند.

تابع رفاه اجتماعی از نظر رالز، با افزایش سطح مطلوبیت فردی، که حداقل میزان مطلوبیت را دارد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر وضعیت نابرابر، عوامل انگیزشی ایجاد می‌کند که موجب افزایش کارایی مولد است و بنابراین مطلوبیت کل افزایش می‌یابد. این مسأله که مطلوبیت کل در شرایط نابرابری در توزیع باز هم افزایش می‌یابد، از نظر رالز نشان‌دهنده عادلانه بودن توزیع نیست، بلکه توزیع تنها زمانی عادلانه خواهد بود که تمام افراد از این توزیع نفع ببرند.

هر دوی روی کردهای مطلوبیت‌گرایی در مکتب اصالت فایده و عدالت‌گرایی رالزی دربردارنده نابرابری بین افراد جامعه است که راسینسکی (Rasinski, 1987) آن‌ها را زیربنای نظریه انصاف می‌داند. نظریه‌ای که به طور ضمنی روی‌کردی به عدالت اجتماعی را بیان می‌کند. روی‌کرد دیگر یعنی فردگرایی اقتصادی را متناظر با فلسفه‌ی اخلاق آزادی‌خواهان بیان کرده است که پیش‌تر تحت تأثیر روی‌کرد نوزیک (Nozick, R 1974) به عدالت اجتماعی شکل گرفته است.

نوزیک براساس دیدگاه‌های آدام اسمیت و جان لاک یک اصل کلیدی یعنی مالکیت قانونی را تعریف می‌کند که در پاسخ به این سوال است که حق مالکیت یک فرد بر آنچه قبلاً مالک آن نبوده از کجا به دست آمده است. از نظر نوزیک هرکسی که چیزی را می‌سازد یا آن را از طریق معامله و یا قرارداد به دست می‌آورد مالک آن خواهد بود و توزیع زمانی عادلانه است که نتایج حاصل از آن کاملاً ناشی از انتخاب‌های آزادانه باشد و به این ترتیب وی با تمام مفاهیم عدالت اجتماعی اعم از مفاهیم مبتنی بر نتیجه، پی‌آمدها و یا آثار ناشی از رفتار و فعالیت‌های انسانی مخالفت می‌ورزد. روی‌کردهای دیگر به عدالت اجتماعی یا به طور کلی اصل نابرابری را به کناری گذاشته و توزیع بین افراد جامعه را به صورت برابر، مصداق عدالت اجتماعی می‌شمارند و یا توزیع برحسب نیاز افراد در جامعه را توصیه می‌کنند (Thibault & Walker, 1975). روی‌کرد توزیع برابر خود به دو شکل بیان می‌شود: انتزاعی و تجویزی. دربرداشت انتزاعی، بر این نکته تأکید می‌شود که افراد، در جهات بسیاری

نابرابرند اما در یک جهت اصلی مانند حقوق انسانی برابرند. در روی‌کرد تجویزی هیچ اصلی در برابری انسان‌ها اثبات نمی‌شود. اما تجویز می‌شود که باید با افراد علی‌رغم همه تفاوت‌ها برای برقراری عدالت رفتار یک‌سان داشت. با وجود این که برابری آرمانی انسانی و اخلاقی است اما در طول تاریخ از نظر هیوم (۱۹۶۸) چهار عامل سبب نابرابری می‌شود که عبارتند از: الف - عامل مادی یعنی ندرت منابع، ب - عامل روانی یعنی حس زیادت‌طلبی، ج - عامل حقوقی و د - عامل قدرت سیاسی. افراد در جامعه ممکن است به طور ضمنی به یکی از دیدگاه‌های فوق در مورد عدالت اجتماعی باور داشته باشند (Rasinski, 1987). باتوجه به این‌که افراد دارای نظام‌های ارزشی و انگیزشی متفاوتی هستند. در پژوهش حاضر رابطه بین ارزش‌ها نشان داده است که نیم‌رخ ارزشی افراد بر نگرش آن‌ها به مقوله‌های اجتماعی تأثیرگذار است (Bales & Couch 1969; Perloe, S.I 1967). هرچند رابطه بین مفاهیم عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی در روی‌کرد رالز به رفاه اجتماعی به‌طور مستقیم حضور دارد اما رابطه بین دو مقوله در هر روی‌کرد به رفاه اجتماعی از اهمیت اساسی برخوردار است (Gil, 1998). همچنین عدالت اجتماعی مفهومی است که در سیاست اجتماعی نقش کلیدی دارد (Franklin, 98). به نظر می‌رسد که عدالت اجتماعی باید در تعریف رفاه اجتماعی به عنوان مهم‌ترین مولفه در نظر گرفته شود. بنابراین سوالی که پیش می‌آید این است؛ آیا مردم عدالت اجتماعی را با یک تعریف واحد در نظر می‌آورند یا برعکس نسبت به آن روی‌کردهای متفاوتی دارند؟

## ۱) روی‌کردهای عدالت اجتماعی

پژوهش‌های بسیار نشان داده‌اند که مفهوم عدالت در عدم رضایت و تعارض‌ها در بین کارکنان در سازمان‌ها اهمیت دارد (Rasinski, 1987).

ادراک عدالت توزیعی و رویه‌ای تعیین‌کننده اصلی در رضایت از شرایط سیاسی و اجتماعی است (Tyler & Folger 1980, Rasinski and Tyler 1986; Tyler, 1984; Tyler, 1985). همچنین احساس عدالت انگیزه‌ای در رفتارهای سیاسی دانش‌جویان است (Rasinski, 1984). هرچند اهمیت عدالت اجتماعی به خوبی شناخته

شده است، به هر حال تا سال ۱۹۸۷ که راسینسکی مقیاسی برای سنجش آن ساخت و از طریق آن تعریفی عملیاتی برای آن فراهم ساخت، گام چندانی در پیشبرد پژوهش در این زمینه انجام نشده بود. روان‌شناسان رشدی در مطالعه قضاوت‌های کودکان از عدالت، به این مفهوم پرداخته و ادراک کودکان از عدالت را به رشد اخلاقی مربوط ساخته‌اند (Kohlberg 1971, Piaget 1965).

همچنین ارتباط بین جامعه‌پذیری کودکان و ادراک عدالت اجتماعی مشخص شده است (Damon, 1977). سیرز (Sears, 1979) نشان داد که نگرش‌های سیاسی بزرگسالان ریشه در رشد دوران کودکی آن‌ها و نحوه اجتماعی شدن آن‌ها دارد (Tetlock, 1986). بنابراین استدلال، منطقی است که ادراک بزرگسالان از عدالت اجتماعی ریشه در رشد اخلاقی و هنجارهای مربوط به جامعه از دوران کودکی دارد (Rasinski, 1987).

در مورد عدالت اجتماعی دو دیدگاه متقابل وجود دارد، در دیدگاه اول قضاوت در مورد عدالت اجتماعی نه توسط افراد بلکه توسط اهداف هنجاری (normative goals) اجتماع صورت می‌گیرد (Deutsch, 1975). بر طبق این دیدگاه اهداف اقتصادی و اجتماعی مختلف، تعیین‌کننده انواع توزیع‌هایی هستند که به نظر عادلانه می‌آیند. دویچ در صورت‌بندی نظریه خود بیان می‌کند که اختصاص منابع براساس انصاف، برابری و یا نیاز افراد بر طبق اهداف متناظر مولد بودن، هماهنگی اجتماعی، و یا انسان‌گرایی در جامعه است. ملاحظات دیگر اجتماعی نیز در صورت‌بندی نظریه دویچ از عدالت اجتماعی گنجانیده شده است. مثلاً ارزش فردگرایی و یا توجه به ضعیف‌ترین عضو خود به عنوان تعیین‌کننده‌های عدالت در نظر گرفته شده‌اند (Deutsch, 1975; Ross, 1973).

توجه به ضعیف‌ترین عضو جامعه در آثار رالز (Rawls, 1977) و حمایت‌ها و انتقادات از نظریه وی گسترش بیش‌تری یافته است. در دیدگاه اهداف هنجاری اجتماع پیش‌بینی می‌شود که قضاوت شهروندان در مورد عدالت اجتماعی بر طبق دیدگاه آن‌ها از هنجارهای اجتماعی می‌باشد. دیدگاهی که در تقابل با آن قرار دارد، ارزش‌های فردی را بیش از ارزش‌های اجتماعی تعیین‌کننده قضاوت در مورد عدالت اجتماعی می‌داند. (Greenberg 1979, Stake 1983).

فیلسوفان سیاسی و روان‌شناسی به طور سنتی مفهوم عدالت را به دو صورت تفسیر کرده‌اند، اولی دیدگاه مبتنی بر تناسب (proportionality) است که به طور سنتی به ارسطو در کتاب اخلاق وی نسبت داده می‌شود (Walster & Walster 1975). دیدگاه دوم، دیدگاه برابری‌خواهی (egalitarianism) است که افلاطون در رساله گریگاس (Gorgias) آن را تدوین کرد (Sampson, 1975). اصل تناسب (proportionality) برای توصیف عدالت توزیعی به کار می‌رود: مانند این که یک موقعیت منصفانه عبارت از موقعیتی است که برون‌داد افراد با درون‌داد آن‌ها تناسب داشته باشد (Adams 1963). افراد در یک سازمان درون‌دادهای خود از قبیل استعداد، سطح تحصیلات را با برون‌دادی که به دست می‌آورند از قبیل ارتقاء، ترفیع، میزان درآمد با افراد دیگر در سازمان‌های دیگر مقایسه می‌کنند و اگر در این مقایسه عدم تناسب بین برون‌داد و درون‌داد بین خود و دیگران را دریابند، احساس عدم عدالت خواهند کرد. به همین دلیل این دیدگاه با نظریه انصاف تطابق دارد. نظریه‌پردازان انصاف این پیش‌فرض را دارند که احساس متناسب بودن در افراد بشر درونی شده و سائق قوی در جهت عدالت توزیعی به وجود آورده است. این نظریه در روان‌شناسی در بطن نظریه‌های توازن‌شناختی است که بر طبق آن افراد نیاز دارند از نظر شناختی احساس توازن داشته باشند (Adams, 1963, Tyler, 1958). در فردگرایی اقتصادی توجه اصلی به اخلاق کار (Work ethic) است که بر طبق آن فردی که سخت کار می‌کند باید به منابع بیش‌تری دسترسی داشته باشد و افرادی که کم‌تر تلاش می‌کنند باید بهره کم‌تری از خدمات اجتماعی ببرند. با توجه به مالکیت خصوصی و قوانینی از قبیل ارث این روی‌کرد رفاه بین نسلی را در نظر نمی‌گیرد و فرزندان این افراد نابرابری در فرصت‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند. از طرف دیگر اصل برابری‌خواهی عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای را هم‌زمان دربر دارد. موقعیت مبتنی بر عدالت، موقعیتی است که در آن برون‌دادها به طور برابر توزیع می‌شود. از نظر عدالت رویه‌ای موقعیت به گونه‌ای توصیف شده است که مردم به فرایندهای تصمیم‌گیری در مورد توزیع برون‌دادها دسترسی یکسانی دارند. برابرخواهی نشان‌دهنده دسترسی برابر به خدمات اساسی و رفتار

یکسان با همه افراد جامعه و توزیع مجدد ثروت است. در رویکرد اجتماعی مبتنی بر نیاز که مؤلفه دیگر برابری خواهی است توجه اساسی به میزان نیاز افراد جامعه است. با توجه به ترجیحات متفاوت در توزیع در دو جنس در پیشینه پژوهش‌ها در متون روان‌شناسی (Gilligan, 1982, Stake, 1983, 1985) و جامعه‌شناسی (Mjor, 1981) نشان داده است که در عدالت مبتنی بر برابری خواهی بین دو جنس تفاوت وجود دارد. هرگاه دو اصل برابری خواهی و تناسب در کنار هم قرار گیرند می‌توان پیش‌بینی کرد که افراد قضاوت خود را در مورد عدالت اجتماعی بر پایه یکی از این دو اصل برابری خواهی و یا تناسب انجام می‌دهند که بستگی به این دارد که کدام ارزش در آن‌ها درونی شده باشد. اما سؤال اساسی این است که آیا ارزش‌های اصلی مرتبط با رویکردهای عدالت اجتماعی چیست. دو مقیاس معروف ارزش در روان‌شناسی مقیاس دوکیچ و مقیاس آپورت است. در پژوهش حاضر از مقیاس روکیچ استفاده شده است. رفاه اجتماعی در هریک از دو دیدگاه برابری خواهی و تناسب مفاهیم بسیار متفاوتی دارد (Rasinski, 1987). با توجه به این که نابرابری‌های موجود در جامعه حتی اگر راهبرد کاهش فقر در پیش گرفته شود تأثیر چندانی در توزیع رفاه در جامعه نخواهد داشت، احتمالاً طرف‌داران اصل برابری خواهی با تدوین و توسعه نظام جامع رفاه موافقند. برعکس طرف‌داران رویکرد تناسب احتمالاً با محدود ساختن رفاه اجتماعی توافق دارند هرچند در این باره تحقیق مستقلی انجام نشده است.

و بنابراین به نظر می‌رسد مردم و سیاست‌گذاران به طور ضمنی به یکی از این دو نظریه گرایش دارند (Mirels & Greenberg 1993). آرنولد (Arnold, 1975) نشان داده است که دانش‌آموزان در مدارس براساس برون‌دادها به یک چارچوب مرجع برای عدالت توزیعی در مورد تناسب درون‌داد و برون‌داد رسیده و از آن برای ارزش‌یابی عدالت استفاده می‌کنند. موقعیتی که در پژوهش مورد ملاحظه قرار گرفته است بررسی رابطه عدالت اجتماعی و دیدگاه دانش‌آموزان به رفاه اجتماعی است. ایلکان و فیلیپز (Ilcan & Philips, 1998) نشان داده‌اند که بین فرهنگ‌ها از نظر عدالت اجتماعی تفاوت وجود دارد. فرهنگ‌های جمع‌گرا مثل چین بر برابری خواهی و فرهنگ‌های فردگرا مثل آمریکا بر فردگرایی اقتصاد و



دیدگاه‌های مبتنی بر تناسب تأکید می‌کنند. روی‌کرد مبتنی بر تناسب شامل دو مؤلفه فردگرایی اقتصادی و انصاف و روی‌کرد برابری‌خواهی شامل دو مؤلفه نیاز و تساوی است (Iican & Philips, 2000). کاظمی پور (۱۳۸۲) در موج دوم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تصور در مورد عدالت اجتماعی در ۵۱ درصد مردم را توزیع امکانات به صورت مساوی، در ۲۱ درصد برحسب نیاز و در ۲۸ درصد مردم مفهوم عدالت اجتماعی را برحسب توزیع امکانات برحسب شایستگی گزارش داده است. راسینسکی (Rasinski, 1987) بر مبنای این چهار مؤلفه مقیاسی برای عدالت اجتماعی ادراک شده ساخت که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده است.

## ۲) روش

### ۲-۱) شرکت‌کنندگان در پژوهش

در هریک از پنج ناحیه آموزش و پرورش شهر اصفهان ۳۰ معلم در پژوهش حاضر شرکت داده شده‌اند. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای انجام گرفت. نمونه‌ها در دو جنس برابر (۱۵ نفر زن و ۱۵ نفر مرد) انتخاب شدند. میانگین سنی آن‌ها ۳۴/۸ سال با انحراف معیار ۴/۶ بود. میانگین سابقه خدمت آن‌ها ۱۶/۷ و انحراف معیار ۷/۸ بود. ۸۳ نفر از آن‌ها به تدریس علوم سخت (مانند ریاضی و فیزیک) و ۶۷ نفر به دانش‌های نرم (مانند ادبیات و علوم اجتماعی) اشتغال داشتند.

### ۲-۲) ابزارهای پژوهش

#### ۲-۲-۱) عدالت اجتماعی

ابزار عدالت اجتماعی شامل ۱۲ سؤال است که در هر مقیاس ۳ سؤال آورده شده است. (ضمیمه الف) پایایی زیر مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۳، ۰/۸۱، ۰/۸۷ بوده است.

### ۲-۲-۲) پیمایش ارزش‌های Rokeach, M

این ابزار توسط روکیچ (Rokeach, 1973) ساخته شده است. پایایی این مقیاس برابر ۰/۷۷ برحسب آلفای کرونباخ بوده است.

### ۲-۲-۳) جهت‌گیری اجتماعی

جهت‌گیری اجتماعی توسط کلارک، پاول، کلت و میلبرگ (Clark, Powell, Quelling & Milberg 1987) ساخته شده است.

افراد با جهت‌گیری اجتماعی به رفاه اجتماعی دیگران علاقه‌مند بوده و خود را برای آن مسئول می‌دانند. برعکس افراد با جهت‌گیری مبادله‌ای به رفاه اجتماعی دیگران علاقه‌ای نداشته و فقط بر این اساس که دیگران چه سودی به آن‌ها می‌رسانند به آن‌ها کمک می‌کنند. رابطه افراد با جهت‌گیری اجتماعی، با دیگران را می‌توان به رابطه‌ی فرد با دوستان خود تشبیه نمود. در صورتی که رابطه افراد با رفتار مبادله‌ای با دیگران را می‌توان به رابطه فرد با افراد غریبه تشبیه کرد. این مقیاس دارای ۱۴ سؤال بوده و پایایی آن در پژوهش حاضر برابر ۰/۸۱ به دست آمده است. نمونه‌ای از سؤالات با جهت‌گیری اجتماعی (سؤال ۲ مقیاس) عبارت است از: «به هنگام تصمیم‌گیری، نیازهای دیگران را در نظر می‌گیرم.» همچنین این افراد انتظار متقابل از دیگران دارند. سؤال اول مقیاس نشان‌دهنده این موضوع است: «از این که دیگران به نیازهای من بی‌توجهی نشان دهند رنج می‌برم.»

### ۲-۲-۴) انگیزش پیشرفت

برای سنجش انگیزش پیشرفت از تمایل به پیشرفت (Mehrabian, A, 1975) استفاده شد که در (Fineman, 1977) ارائه شده است. پایایی این ابزار برابر آلفای کرونباخ ۰/۷۳ به دست آمد.

### ۲-۲-۵) عدالت

ادراک عدالت سازمانی در بین معلمان از طریق ۶ سؤال که توسط پرایس و مولر (Price, & Muller 1986) ساخته شده است به دست آمد. آلفای کرونباخ برای این پرسش‌نامه ۰/۹۴ می‌باشد.

### ۳) یافته‌ها

در جدول ۱ رابطه بین زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه عدالت اجتماعی با سه مقیاس جهت‌گیری اجتماعی انگیزش پیشرفت و عدالت توزیعی آمده است. همان‌طور که دیده می‌شود رابطه بین زیرمقیاس فردگرایی اقتصادی با انگیزش پیشرفت و پس از آن رابطه بین انصاف و انگیزش پیشرفت بالا است. دو زیرمقیاس دیگر با جهت‌گیری اجتماعی و عدالت توزیعی رابطه معنی‌دار دارند.

جدول ۱: رابطه بین روی‌کردهای عدالت اجتماعی با عدالت توزیعی، جهت‌گرایی اجتماعی و انگیزش پیشرفت

جهت‌گرایی اجتماعی	انگیزش پیشرفت	عدالت توزیعی	
۰/۰۹	۰/۲۱*	-۰/۰۳	فردگرایی اقتصادی
۰/۰۶	۰/۱۷*	۰/۰۷	انصاف
۰/۱۷*	۰/۰۷	۰/۱۹*	برابری
۰/۱۴*	۰/۰۸	۰/۱۶*	نیاز

\*  $P < 0.05$  معنی‌دار است

در جدول ۲ و ۳ رابطه بین ارزش‌های روکیچ با روی‌کردهای عدالت اجتماعی آورده شده است. چنانچه دیده می‌شود مقیاس‌های فردگرایی اجتماعی و انصاف با ارزش‌های استقلال، تخیلی بودن و جاه‌طلبی رابطه بیش‌تری نشان می‌دهند. ویژگی‌هایی که روحیه محافظه‌کاری و نیز جهت‌گیری اخلاق کاری را نسبت به زندگی اجتماعی باز می‌نمایاند. در صورتی که زیر مقیاس‌های برابری و نیاز با ویژگی‌هایی از قبیل روشن‌بینی، بخشندگی، مفید بودن و عشق‌ورزی رابطه نشان داده‌اند. به عبارت دیگر دیدگاه‌های افراد نسبت به عدالت اجتماعی دارای زیربنای ارزشی می‌باشد.

جدول ۲: رابطه بین گروه اول ارزش‌های روکیچ با روی‌کردهای عدالت اجتماعی

	نجابت	مفید	بخشنده‌گی	تمیز	جسارت	شادی	توانایی	جاه‌طلبی	روشن‌بینی
فردگرایی اقتصادی	-۰/۰۲	۰/۰۷	-۰/۱۲	۰/۱۱*	۰/۱۹*	۰/۰۷	۰/۱۶*	۰/۱۸*	-۰/۱۹*
انصاف	۰/۰۷	۰/۰۶	-۰/۱۴	۰/۱۷*	۰/۱۳*	-۰/۰۳	۰/۱۹*	۰/۱۴*	-۰/۱۷*
برابری	۰/۲۷*	۰/۳۹*	۰/۲۸*	۰/۰۲	۰/۰۷	۰/۰۹	-۰/۰۴	-۰/۰۳	۰/۱۹*
نیاز	۰/۲۱*	۰/۲۶*	۰/۲۲*	-۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۴	-۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۲۶*

\*  $P < 0.05$  معنی‌دار است

جدول ۳: رابطه بین گروه دوم ارزش‌های روکیچ با روی‌کردهای عدالت اجتماعی

	خودنظارتی	مسئولیت‌پذیری	ادب	اطاعت	عشق‌ورزی	منطقی	هوشمندی	استقلال	تخیل
فردگرایی اقتصادی	۰/۱۶*	۰/۱۷*	۰/۱۴*	۰/۲۲*	-۰/۰۶	۰/۱۷*	۰/۱۹*	۰/۲۴*	۰/۲۱*
انصاف	۰/۱۵*	۰/۱۶*	۰/۱۷*	۰/۱۹*	-۰/۰۹	۰/۲۱*	۰/۱۶*	۰/۲۶*	۰/۱۷*
برابری	۰/۰۳	-۰/۰۴	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۲۱*	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۶
نیاز	-۰/۰۶	۰/۰۲	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۱۶*	۰/۰۷	۰/۰۹	۰/۰۳	۰/۰۴

\*  $P < 0.05$  معنی‌دار است

#### ۴) بحث و نتیجه‌گیری

چنانچه در جدول ۱ دیده شد انگیزش پیشرفت با فردگرایی اقتصادی و انصاف رابطه دارد. دو دیدگاهی که برابری در آنها نفی می‌شود و با این روی‌کرد رالز به عدالت اجتماعی هماهنگ است که در یک وضعیت نابرابر عوامل انگیزشی وجود دارند که موجب افزایش کارایی مولد می‌شود. رالز البته اخلاق‌گراترین دیدگاه را ارائه داده است و در طرف دیگر پیوستار نوزیک برای نابرابری هیچ محدودیتی قایل نیست. در صورتی که رالز نابرابری را بنا به شرایطی مجاز می‌شمارد.

انگیزش پیشرفت با فردگرایی اقتصادی رابطه بیش‌تر و با انصاف رابطه کم‌تری دارد اما

هر دو رابطه معنی‌دار هستند. اما جهت‌گیری اجتماعی و عدالت توزیعی با زیرمقیاس‌های برابری و نیاز، رابطه نشان داده‌اند. بنابراین برای کاهش فاصله طبقاتی در جامعه و یا به کلام ارسطو توجه معطوف به عدالت تصحیحی، نظام آموزشی باید دارای معلمانی با جهت‌گیری اجتماعی باشد تا از طریق آن نگرش مثبت به عدالت توزیعی در جامعه تقویت شود. این موضوع می‌تواند در گزینش معلمان یا آموزش آنان مورد نظر باشد. واضح است معلمی که جهت‌گیری اجتماعی نداشته باشد نمی‌تواند دانش‌آموزان را به این سو متمایل سازد. همچنین واضح است هنگامی که برابری وجود نداشته باشد افراد می‌توانند در نردبان پیشرفت اجتماعی جا به جا شوند و به همین دلیل انگیزش پیشرفت با برابری و نیاز رابطه معنی‌داری ندارد. اما با توجه به این‌که افراد با جهت‌گیری اجتماعی به رفاه اجتماعی دیگران حساس بوده و حتی در صورت عدم تأثیر بر رفاه خود، خواهان افزایش رفاه اجتماعی دیگران هستند که با تعریف پرمن و همکاران (۱۹۹۶) رفاه اجتماعی هماهنگ است. (Clark, Mills & Powell, 1986, Clark & Waddell, 1985). بنابراین به نظر می‌رسد که افراد با جهت‌گیری اجتماعی، بیش‌تر عدالت اجتماعی را از دید و منظر برابری یا نیاز می‌بینند. هیوم (۱۹۶۸) تصور می‌کرد مسئله عدالت دو دلیل عینی و ذهنی دارد. دلیل عینی آن کمبود منابع و دلیل ذهنی آن نفع‌طلبی انسان یا به کلام خود او نوع‌دوستی محدود است. سؤال این است؛ کدام ارزش‌ها نوع‌دوستی محدود را به یک نوع‌دوستی واقعی تبدیل می‌کند. در بخش اعتبار هم‌زمان جهت‌گیری اجتماعی با نوع‌دوستی رابطه داشت.

در پیمایش ارزشی روکیچ نیز این رابطه‌ها به چشم می‌خورد. با توجه به این‌که مقیاس‌های انصاف و فردگرایی رابطه معکوس برابری و نیاز با ارزش‌های روکیچ را نشان داده‌اند اعتبار تمیزی مجموعه‌ی دو مقیاس فردگرایی اقتصادی و انصاف با دو مقیاس برابری و نیاز تأیید می‌شود، اما در درون این زیرمقیاس‌ها اعتبار تمیزی فردگرایی اقتصادی و انصاف دیده نمی‌شود. همچنین اعتبار تمیزی زیرمقیاس‌های برابری و نیاز با ارزش‌های روکیچ دیده نمی‌شود. اگر برابری و نیاز یک عامل کلی نامتمایز باشد در آن صورت برخی از تمایزها بین این دو مفهوم در تاریخ فلسفه مثلاً در تمایزی که مارکس بین ملاک رفاه در

جامعه سوسیالیستی و بعداً در دوره کمونیستی قائل است هرچند به لحاظ نظری سودمند است اما به لحاظ تجربی روایی و اعتبار ندارد. یک سؤال برای پژوهشگران آینده توجه به این تمایزها و آشکار کردن ساختار عامل نگرش به عدالت اجتماعی است. ارزش روشن‌بینی تنها ارزشی است که با هر چهار زیرمقیاس عدالت اجتماعی رابطه دارد. این ارزش با فردگرایی اقتصادی و انصاف رابطه منفی و با برابری و نیاز رابطه مثبت دارد. در حالی که شادی با هیچ یک از زیرمقیاس‌ها رابطه ندارد. برای یک جامعه با توجه به نیازهای افراد جامعه و ملاک‌های برابری و برای بهبود رفاه اجتماعی به تبع آن نخستین هدف اعتلای روشن‌اندیشی و روشن‌بینی است. ارزش‌های عشق‌ورزی، بخشندگی، مفید و نجابت فقط با زیرمقیاس‌های نیاز و برابری رابطه نشان داده‌اند. بنابراین در جهت ملاک‌های عدالت اجتماعی برابری و نیاز باید به ارزش‌های عشق‌ورزی، بخشندگی و ... توجه شود. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی می‌تواند آشکار سازد که به ارزش‌های روشن‌بینی، عشق‌ورزی، بخشندگی، نجابت، مفید بودن در برنامه درسی تا چه اندازه توجه شده است. برای پرورش نگرش مثبت به عدالت اجتماعی توجه به این ارزش‌ها بسیار اهمیت دارد. در حالی که ارزش‌های دیگر مانند استقلال، مسئولیت‌پذیری، خودنظارتی و انگیزش پیشرفت به دلیل ارتباط بیشتر با نظام مدرسه مورد توجه اولیاء آموزش و پرورش قرار دارد اما پژوهش حاضر توجه مسئولین نظام آموزش و پرورش را همچنین به ارزش‌های دیگر متوجه می‌کند. نباید تصور کرد فردگرایی اقتصادی و انصاف در مقابل عدالت اجتماعی قرار دارند. بلکه این رویکردها در طرفی از پیوستار قرار دارند که به استقلال و آزادی افراد، بیش از برابری اهمیت داده می‌شود. فردی که کار سخت و پرتلاش را انتخاب می‌کند و در جهت مساعدت به پیشرفت اجتماع خود نقش بیش‌تری را می‌پذیرد باید از مواهب اعطا شده اجتماع بیش‌تر بهره‌مند شود (Berlin, 1978, Feldman, 1975). به همین دلیل رابطه بین رویکردهای فردگرایی اقتصادی و انصاف با استقلال، هوشمندی، خودنظارتی و مسئولیت‌پذیری و... بیش‌تر است. و به همین دلیل در اعتبار هم‌زمان، رابطه بین انگیزش پیشرفت و مقیاس‌های مربوط به تناسب یعنی فردگرایی اقتصادی و انصاف بیش‌تر است.

- ۱- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۲). پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 2- Adams T. S. (1963). Toward an understanding of inequity. *Journal of Abnormal and Social psychology*, 67, 422-436.
- 3- Bales, R., & Couch, A. (1969). **Value profile**. *Sociological inquiry*, 39, 3-17.
- 4- Bentham, J. (1789). **An Introduction to the principles of Morals and legislation** London.
- 5- Berlin; I. (1978). **Concepts and categories**. London: Hogarth Press.
- 6- Clark, M, Mills, J & Powell M. (1986). **Keeping track of needs in exchange and communal relationships**. *Journal of personality and social psychology*, 37, 333-338.
- 7- Clark, M. S., & Waddell, B. (1985). **Perception of exploitation in Communal and exchange relationships**. *Journal of social and personal relationships*, 2, 403-413.
- 8-Clark, M. S, quellette, R, Powell, M, C, Milberg, S. (1987). **Recipient Mood Relationship type, and Helping**. *Journal of personality and social psychology*, 53, 94-103.
- 9- Damon, W. (1977). **The Social World of the child**. San Francisco: Jossey-Bass.
- 10- Deutsch, M. (1975). **Equity, Equality, and need: What determines which**
- 11- Feagin, J. R. (1975). **Subordinating the poor: Welfare and American beliefs**. Englewood Cliffs, Nj: prentice-Hall.
- 12- Feldmas, S. (1975). **Economic self-interest and political behavior**. *American Journal of political Science*, 26, 446-466.
- 13- Fineman (1977). **The achievement motive construct**. *British Journal of psychology*, 68-22.
- 14- Franklin, J. (Ed). (1998). **Social Policy and Social justice**: Malden, MA: Polity press Gil, D. (1998). **Confronting injustice and oppression: Concepts and strategies for social workers**, New York: Columbia university press.
- 15- Gilligan, C. (1982). **In a different Voice**. Cambridge: Harvard University press.

- 16- Greenberg, J. (1979). **Protestant ethic endorsement and the fairness of equity inputs**. Journal of Research in personality, 13, 81-90.
- 17- Heider, F. (1958). **The psychology of interpersonal relations**. New York: Wiley.
- 18- Hume, D. (1968). **An Enquiry concerning the principle of Morals**, Hafner publishing Co., New York. Original.
- 19- Ilcan, S, Philips, L. (1998). **Trangressing, Borders**, Westport, CT: Bergin & Gervey.
- 20- Ilcan, S, Philips, L. (2000). **Domesticating spaces in transition**, Anthropological, 42, 205-216.
- 21- Journal of personality and social psychology.
- 22- Kallen, D, J., & Miller, D. (1971). **Public attitudes toward welfare**. Social Work, 16, 83-90.
- 23- Kohlberg, L. (1971). **From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development**. In T. Mischel (Ed), Cognitive development and epistemology (pp. 151-236). New York: Academic press.
- 24- Lerner, M. (1981). **The Justice motive in human relations: Some thoughts on what we know and need to know about justice**. In M. Lerner & S. Lerner (Eds). The Justice motive in social behavior (pp. 11-35). New York: Plenum press.
- 25- Major, B., & Deaux, K. (1981). **Individual differences in equity behavior**. In J. Greenberg & R. L. Cohen (Eds). Equity and justice in social behavior (pp. 43-76). New York: Academic press.
- 26- Mehrabian, A. & Bank, L. (1975). **A Manual for the Mehrabian measures of achieving tendency**, quoted in Fineman.
- 27- Mirels, H. L., & Garrett, J. B. (1971). **The Protestant ethics as personality variable**. Journal of Consulting and Clinical psychology, 36, 40-44.
- 28- Nozick, R. (1974). Anarchy, state and utopia. Johns Hopkins press, Baltimore, MD.



- 29- Ogren, E. H. (1973). **Public opinion about public welfare**. Social work, 18, 101-107.
- 30- Perloe, S.I. (1967). **Social values questionnaire** (project S- 308, Bureau No. 5-8210). Washington, DC: Office of Education.
- 31- Perman, R. Ma, y 8 McGilvary, J. (1996). **Natural resource and environmental economics**, Longman.
- 32- Piaget, J. (1965). **The moral judgment of the child**. New York: Free press.
- 33- Price, J. L., & Mueller, c.w. (1986). **Handbook of organizational measurement**. Marshfield. M. A: pitman.
- 34- Rassinski, K. A., & Tyler, T.R. (1986). **Social psychology and political behavior**. In S. Long (Ed.), Political behavior annual (vol. I, PP. 103-128). Boulder, Co: Westview press.
- 35- Rasinski, K. A. (1984). **Outcomes, fairness and values as predictors of political responses to government allocation policies and Practices**. Unpublished doctoral dissertation, Northwestern University, Evanston, IL.
- 36- Rasinski, K. A. (1987). **What's Fair is Fair-or- is it?** Journal of Presonality and Social psychology. 53, 201-211.
- 37- Rasinski, K. A., & Tyler, T. R. (in press). **Fairness and vote choice in the 1984 presidential election**. *American politics Quarterly*.
- 38- Rawls, J. (1971). **A theory of justice**. Cambridge: Harvard university press.
- 39- Rescher, N. (1966). **Distributive justice**. Indianapolis, IN: Bobbs-Merrill.
- 40- Rokeach, M. (1973). **The nature of human values**. New York: Free press.
- 41- Roos, J. P. (1973). **Welfare theory and social policy: A Study in policy science**. Helsinki, Finland: Societas scientiarum Fennica.
- 42- Rubin, A., & Peplau, L. A. (1975). **Who believes in a just world?** *Journal of social Issues*, 31, 65-89.
- 43- Sampson, E. E. (1975). **On justice as equality**. *Journal of social Issues*, 31, 45-64.
- 44- Sears, D. O. (1969). **Political behavior**. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *The handbook of social psychology* (pp. 315-458). Reading, MA: Addison-Wesley.

- 45- Sen, A. (1987) **on Ethics and Economics**. Blakwell. Oxford.
- 46- Sinderman, P. M., Hagen. M. G., Tetlock, P. E., & Brady, H. E. (1986). **Reasoning chains: Causal models of policy reasoning in mass publics.** *British journal of political science*, 16, 405-430.
- 47- Sniderman, P. M., Brody, R. A. & Kuklinsky, J. H. (1984). **Policy reasoning and political values: The problem of racial equality.** *American journal of political science*, 28, 75-94.
- 48- Solow, R. M (1974) **Intergenerational equity & exhaustible resources.** *Review of Economic studies*, symposium, 29-46.
- 49- Solow, R. M. (1991). **Sustainability: An Economist perspective in Dorfman, R (1993) Economics of the Environment**, Third edition. Norton, New York.
- 50- Stake, J. E. (1983). **Factors in reward distribution: Allocator motive, gender, and protestant ethic endorsement.** *Journal of personality and Social psychology*, 44, 410-418.
- 51- Stake, J. E. (1985). **Exploring the basis of sex differences in third-party allocation.** *Journal of personality and Social psychology*, 48, 1621-1629.
- 52- Tetlock, P. E. (1986). **A value pluralism model of ideological reasoning.** *Journal of personality and social psychology*, 50, 819-827.
- 53- Thibaut, J., & Walker, L. (1975). **Procedural justice: A psychological analysis.** Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- 54- Tyler, T. R. & Folder, R. (1980). **Distributional and procedural aspects of satisfaction with citizen- Police encounters.** *Basic and Applied social psychology*, 1, 281-292.
- 55- Tyler, T. R. (1984a). **Justice in the political arena.** In R. Folger (Ed.), *The sense of injustice* (pp. 189-225). New York: Plenum Press.
- 56- Tyler, T. R. (1984b). **The role of perceived injustice in defendants evaluations of their courtroom experience.** *Law and society Review*, 18, 51-74.
- 57- Tyler, T. R. (1986). **Justice and leadership endorsement.** In R. R. Lau & D.

- O. Sears (Eds.), Political cognition the 19<sup>th</sup> Annual Carnegie-Mellon symposium on Cognition. (pp. 257-278). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- 58- Tyler, T. R. Rasiniski, K. A., & Spodick, N. (1985). **The influence of voice on satisfaction with leaders: Exploring the meaning of process control.** Journal of personality and Social psychology, 48, 72-81.
- 59- Verba, S., Orren, G. R. (1985). **Equality in America: The view from the top.** Cambridge: Harvard university press.
- 60- Walster, E., & Walster, G. W. (1975). **Equity and social justice.** Journal of social Issues, 31, 21-43.
- 61- Whitey, S. (1965). **The U. S and the U.S.S.R: A report of the public's perspective on united state-Russian relation in late 1961.** In D. Bobrow (Ed.), Components of defense policy (pp. 164-174). Chicago: Rand-McNally.